

سورة الاحقاف

# کشف حقیقت در معنا

دکتر احمد مسائلی

مصطفی قاسمی

تقدیم به :

پیشگاه با

عظمت امام

مهربان

علی بن

موسی الرضا

(ع)

## فهرست مطالب

مقدمه

### فصل اول

معنای زندگی از دیدگاه اگزیستانسیالیسم

### یاسپرس و فرانکل

۱-۱- مکتب اگزیستانسیالیسم

۲-۱- فلسفه یاسپرس

۱-۲-۱- زندگینامه

۲-۲-۱- مبانی فلسفه یاسپرس

۱-۲-۲-۱- آزادی

۲-۲-۲-۱- فردیت

۱-۲-۲-۳- اضطراب

۱-۲-۲-۴- جنبش اعتراض

۱-۲-۲-۵- تشخیص از وضع و حالت نامطلوب

انسان

- ۱-۲-۲-۶- احساس بیگانگی
- ۱-۲-۲-۷- اعتقاد به برترین مقام هستی
- ۱-۲-۲-۸- تقدم وجود بر ماهیت
- ۱-۲-۲-۹- تناقض اساسی
- ۱-۲-۳- معنای زندگی از دیدگاه یاسپرس
- ۱-۲-۴- هدف زندگی از دیدگاه یاسپرس
- ۱-۲-۵- کارکرد زندگی از دیدگاه یاسپرس
- ۱-۲-۵-۱- روشنگری
- ۱-۲-۵-۲- زندگی در امر نامشروط
- ۱-۲-۵-۳- تفکر فلسفی
- ۱-۲-۵-۴- ارتباط با خدا
- ۱-۲-۶- اراده و آزادی انسان از دیدگاه یاسپرس
- ۱-۲-۷- ارزش زندگی از دیدگاه یاسپرس

## فصل دوم

### معنا درمانی فرانکل

- ۱-۲- زندگی‌نامه
- ۲-۲- تعریف معنادرمانی
- ۳-۲- سیر تکاملی معنا درمانی
- ۱-۳-۲- روش و فنون معنا درمانی

۲-۴- نقد و ارزیابی معنادرمانی

وجدان

۲-۵- آسیب شناسی روانی

۲-۶- چهره ها و تحول های اخیر معنا درمانی

۲-۷- مبانی و اصول معنا درمانی

۲-۸- معنای زندگی از دیدگاه فرانکل

۲-۸-۱- وجود انسان

۲-۸-۲- ماهیت انسان

## فصل سوم

### معنای زندگی از دیدگاه حکمت متعالیه

#### ملاصدرا

۳-۱- مکتب حکمت متعالیه

۳-۲- مبانی فلسفه صدرا

۳-۲-۱- اصالت وجود و اعتباریت ماهیت

۳-۲-۲- تشکیک در وجود

۳-۲-۳- وجود رابط معلول

۳-۲-۴- حرکت جوهری

۳-۲-۵- علم حضوری

۳-۲-۶- علم حصولی

۳-۲-۷- وجود ذهنی

۳-۲-۸- خداشناسی

۳-۲-۹- انسان شناسی

۳-۳- معناداری در فلسفه حکمت متعالیه

۳-۴- معنای زندگی از دیدگاه ملاصدرا

۳-۴-۱- هدف زندگی از دیدگاه ملاصدرا

۳-۴-۲- مبانی انسان کامل از دیدگاه ملاصدرا

۳-۴-۳- کارکرد زندگی از دیدگاه ملاصدرا

۳-۴-۴- درآمدی بر ویژگی‌های انسان کامل

۳-۴-۵- ارزش زندگی از دیدگاه ملاصدرا:

۳-۵- معنادرمانی از دیدگاه ملاصدرا

## فصل چهارم

### مقایسه دو دیدگاه اگزیستانسیالیسم و

### حکمت متعالیه

۴-۱- مقایسه تطبیقی هدف زندگی

۴-۱-۱- مقایسه هدف زندگی از دیدگاه صدرا و

یاسپرس

۴-۲- مقایسه تطبیقی کارکرد زندگی

۴-۲-۱- مقایسه کارکردهای زندگی صدرا و

یاسپرس

۴-۳- مقایسه تطبیقی ارزش زندگی  
فهرست منابع

## مقدمه

اهمیت نقش معنا در زندگی بشر از ابتدای خلقت آدم تا به امروز باعث شده تا فلسفه های گوناگونی به بررسی این حوزه بنیادی در زندگی انسان پردازند. در زمان حاضر با توجه به رشد پوچ گرایی و مشکلات روان شناختی جوامع مختلف گروهی از روان شناسان به دنبال کشف واقعیت و گروهی دیگر به دنبال کشف حقیقت معنای زندگی هستند. این سوالات اساسی در حوزه معنای زندگی که آیا زندگی دارای معنای می باشد؟ مردم در طول زندگی خود به سوی کشف معنا یا جعل معنا می روند؟ ذهن اندیشمندان علوم انسانی و تربیتی را به خود مشغول داشته است. البته با توجه به نظرات گوناگون فلاسفه و روان شناسان در باب معنا باید به دنبال درستی و حقیقتی در میان این مکاتب باشیم که بشریت را به

سمت کشف حقیقت معنا سوق می دهد. در این پژوهش از نظرات دو مکتب فلسفی اگزیستانسیالیسم یاسپرس و حکمت متعالیه صدرا استفاده شده است که در طی آن به بررسی مفهوم معنای زندگی و مولفه های آن یعنی هدف زندگی ، کارکرد زندگی و ارزش زندگی پرداخته می شود ، که هر دو در صدد کشف معنای زندگی هستند .

با توجه به اهمیت و ضرورت معنا در زندگی انسان و مشکلات روان شناختی که بشر امروز به آن گرفتار است، روشی را باید در جهت پر نمودن این خلاء پیدا نمود و به ترمیم و درمان آن پرداخت. یکی از اصول مهم در مورد معنای زندگی برای انسان آگاهی نسبت به شناخت صحیح جهت رسیدن به کمالات انسانی ،هدف و غایت انسان در زندگی و تلاش برای دستیابی به آن می باشد. در این پژوهش قصد بررسی مبانی و اصول دو فلسفه اگزیستانسیالیسم یاسپرس و

فلسفه صدرایی در باب معنای زندگی می باشد سپس معنای زندگی از دیدگاه فلسفه صدرایی با معنای زندگی از دیدگاه فلسفه اگزیستانسیالیسم یاسپرس و تاثیری که می تواند بر معنا درمانی داشته باشد مورد بررسی و مقایسه قرار می گیرد. در این پژوهش فرض ابتدایی موضوع بر این اصل استوار می باشد که معنادرمانی فرانکل از فلسفه اگزیستانسیالیسم یاسپرس نشأت گرفته است بنابراین فلسفه صدرایی می تواند در باب مفهوم معنای زندگی در ترمیم و بهبود معنادرمانی موجود موثر واقع شود. در این پژوهش ابتدا به تعریف واژه معنا پرداخته می شود و سپس در ادامه مبانی و اصول فلسفه های صدرایی و اگزیستانسیالیسم یاسپرس، مبانی و اصول معنادرمانی و اختلافات و شباهت های معنا در دو فلسفه مورد بررسی قرار می گیرد، لازم به ذکر است با توجه به اختلافات موجود در طرح مولفه های معنای زندگی، مولفه

های اصلی آن را بر اساس سه امر مشترک بین تمام کسانی که در این زمینه قلم زده اند یا تعریف پل ادوارز قرار می دهیم و بر این اساس مولفه های معنای زندگی در سه محور هدف زندگی، کارکرد زندگی و ارزش زندگی مطرح می گردد. در ابتدا واژه معنا از سه جهت اساسی به شرح ذیل مورد بررسی قرار می گیرد.

۱-هدف زندگی: پل ادواردز معتقد است باید میان هدف «برای زندگی» هر فرد انسانی و هدف «در زندگی» هر فرد تفکیک قائل شد به باور او هدف برای زندگی توسط خداوند تعیین می شود که بر زندگی همه افراد انسانی اشراف دارد زیرا خداوند می تواند برای کل زندگی انسانها هدفی تعیین نماید.

۲-فایده و کارکرد زندگی: کارکرد عبارت از اموری است که در صورت تحقق هدف بر زندگی فرد مترتب می شود.

۳- ارزش زندگی<sup>۱</sup>: برخی از پژوهشگران واژه معنا را در ترکیب معنای زندگی معادل با ارزش گرفته اند. از نظر آنها برخی امور برای انسانها ارزشمندند مانند اشخاص، اشیای مقدس، طبیعت، آثار هنری، سنت ها و فرهنگ ها. انسانها می کوشند تا در پرتو یک سلسله امور ارزشمند به زندگی خود معنا ببخشند.

---

۱. نصری، عبدالله. (۱۳۹۶). تحلیل معنا در معنای زندگی، ذهن، مجله علمی پژوهشی فلسفه و کلام (۶۷) ص، ۱۱۰-۱۱۱

# فصل اول

## معنای زندگی از دیدگاه اگزیستانسیالیسم یاسپرس و فرانکل

### ۱-۱- مکتب اگزیستانسیالیسم

اگزیستانسیالیسم<sup>۱</sup> یا فلسفه وجود انقلابی است علیه فلسفه های کلاسیک به هر شکلی که وجود دارند و به هستی انسان بیش از هر مسئله دیگری توجه دارد. این فلسفه معتقد است که فلسفه های قدیم و حتی بیشتر فلسفه های جدید مسائلی از قبیل معرفت و چگونگی پیدایش آن، وجود اشیاء مستقل از شخص یا وجود بخشیدن ادراک

---

۱. مردانی نوکنده، محمدحسین. (۱۳۸۱). مبانی

اگزیستانسیالیسم، مجله کیهان فرهنگی (۱۹۵)، ص ۲۸-۲۹

شخص به اشیاء و نیز خود وجود را در حال  
انتزاعی مورد بحث قرار داده اند و از موضوع  
عمده بحث خود که انسان واقعی مشخص است،  
غفلت کرده اند.

از منظر فیلسوفان وجودی ژرفای فلسفه در  
پیوند با معنای زندگانی است و این نکته بنیادی ای  
است که محور و مرکز همه فلسفه های بزرگ  
است و همینطور ویژگی بنیادی همه فلسفه های  
وجودی نیز می باشد. از دیدگاه اندیشمندان مکتب  
وجودی انسان دارای طبیعت مخصوص نیست هر  
چه در دنیا آفریده شده با یک سرشت و ماهیت  
خاص آفریده شده است اما انسان دارای هیچ گونه  
طبیعت خاص نمی باشد مگر طبیعتی که خودش  
خالق آن است. انسان چپستی خود را طرح ریزی  
می کند و خود را می سازد. اگزیستانسیالیسم به  
آزادی انسان توجه ویژه ای دارد و او را در انتخاب  
آزاد می داند و از همین آزادی در انتخاب است که

مسئولیت پیدا می‌شود. اگزیزستانسیالیسم می‌گوید: مشکل انسان امروزه این است که فراموش کرده است که کیست و از ارزش و اهمیت خود غافل است. اگزیزستانسیالیسم به هر نوع تبیین عقلی می‌تازد و معتقد است که هیچ جبر موروثی در حقیقت انسانی نمی‌باشد.<sup>۱</sup>

نمایندگان عمده و محوری اگزیزستانسیالیسم، عبارتند از:

- ۱- کی یرکگارد (۱۸۱۳-۱۸۵۵)، ۲- کارل یاسپرس (۱۸۸۲-۱۹۶۹)، ۳- مارتین هایدگر (۱۸۸۹-۱۹۷۹)، ۴- ژان پل سارتر (۱۹۰۵-۱۹۸۰)، ۵- گابریل مارسل (۱۸۸۹-۱۹۷۳)، ۶- نیکو لایی بردیاف (۱۸۷۵-۱۹۴۸)، ۷- آلبر کامو (۱۹۱۳-۱۹۶۰).

---

۱. (مردانی نوکنده، ۱۳۸۱، ص ۲۸-۲۹) مفهوم اگزیزستانسیالیسم نزد یاسپرس، بهمن پازوکی، مجله فلسفه دوره ۴۰، ش ۲، ص ۱۰۷-۱۲۹ (

اگزیستانسیالیست ها به سه گروه تقسیم می

شوند :

الف. اگزیستانسیالیست های مذهبی که اعتقاد به خدا و دین دارند و بزرگترین نماینده آن کرکگور است.

ب. اگزیستانسیالیست های الحادی که اعتقاد به خدا و دین ندارند و بزرگترین نماینده این تفکر ژان پل سارتر است.

ج. اگزیستانسیالیست های الهی و غیردینی که اعتقاد به خدا دارند ولی اعتقاد به دین خاصی ندارد که مهمترین نماینده این تفکر یاسپرس است.

## ۱-۲- فلسفه یاسپرس

### ۱-۲-۱- زندگینامه

کارل یاسپرس<sup>۱</sup> در ۲۳ فوریه ۱۸۸۳ در شهر ارنبورگ آلمان به دنیا آمد. بی تردید یکی از عوامل شکل گیری شخصیت اجتماعی و علمی کارل محیط خانوادگی وی بود، انضباط و اخلاق خاصی که ناشی از پدری حقوق دان و مادری با تدبیر بود در زندگی یاسپرس موثر بود، به طوری که خود او می گوید: «من در خانه پدر و مادرم به جهان آمدم، پدرم برای ما سرمشقی بود بی آنکه ما آگاه باشیم یا او خود بخواهد، بی آنکه فرمان کلیسا یا مرجعی عینی در میان ما باشد، دروغ و بی حقیقتی در خانه ما بدترین چیزها به

---

۱. خندان، علی اصغر. (۱۳۹۱). کارل یاسپرس و نگاه وجودی به علیت، مجله علمی و پژوهشی فلسفه و کلام

شمار می رفت.»

علاقه یاسپرس به طبیعت بعدا در تفکرات فلسفی اش بیشتر نمایان شد، آنگاه که به تمام مظاهر طبیعت به عنوان رمز یا نشانه های خداوند می نگرد، او طبیعت را با بینشی عمیق و فلسفی درک می کند. استقلال فکری به عنوان دیگر ویژگی این فیلسوف آلمانی باعث اختلاف وی با رئیس دبیرستان و بعدا با اساتید دانشگاه شد. او بعد از پایان دوره دبیرستان سه سال و نیم حقوق خواند و سپس به تحصیل در رشته پزشکی پرداخت. در سال ۱۹۰۹ دکترای خود را در پزشکی اخذ نمود و در سال ۱۹۱۳ استادیار روان شناسی دانشگاه هایدلبرگ و در سال ۱۹۲۱ استاد رسمی دانشگاه شد پس از اینکه به ترتیب دعوت دانشگاه های گرایفسوالد، کیل و بن را رد کرد، در سال ۱۹۴۸ استاد دانشگاه بازل شد و تا آخر در آنجا به تدریس اشتغال داشت تا اینکه در ۲۶

فوریه ۱۹۶۹ در ۸۶ سالگی بر اثر حمله قلبی درگذشت.

در فلسفه یاسپرس خداوند تحت عنوان تعالی یا متعالی و همین طور وجود فراگیر مورد بحث قرار می‌گیرد. تعالی از اصطلاحات فلسفه های اگزیستانسیالیسم اعم از دینی و غیردینی به شمار می‌رود. گذر و فرارفتن از مراتب نازل وجود و دست یافتن به وجود خاص انسانی یا جایگاه اگزیستانس<sup>۱</sup> یکی از معانی تعالی است، تعالی از جهتی به معنای وجود برتر از جهان یا خدا به کار رفته است. یاسپرس تعالی را در هر دو معنا به کار برده است. در تفکر یاسپرس، انسان با عقل نمی‌تواند به شناخت خداوند نائل شود بلکه تنها رمز یا نماد است که می‌تواند ما را در کسب معرفت به

---

۱. موسوی، سید محمود؛ شادپور، میثم. (۱۳۹۶). بررسی انتقادی معنای زندگی از منظر اگزیستانسیالیسم الهی، مجله علمی و پژوهشی فلسفه و کلام (۳۲)، ص ۲۵۰

خدا یاری کند. براهین اثبات خدا تنها در انگیزش ما به حرکت به سوی خداوند ارزشمندند. خداوند یا تعالی وجود فراگیرنده است یعنی وجودی است که انسان و جهان را فرا گرفته و انسان به علت وضعیت های مرزی که او را احاطه کردند. (مانند گناه ، رنج ، نزاع و مرگ) نمی تواند با عقل محدود خود خدا را بشناسد.

وجود فراگیر یاسپرس همان وجود فرا طبیعی است که از حیثه مقولات فاهمه و عقل خارج است.

یاسپرس معتقد است ، خداوند برای ارتباط ما با خودش واسطه قرار داده است و ما نمی توانیم مستقیماً به طرف وی حرکت کنیم واسطه ما برای ارتباط با خداوند جهان پدیدارها یا جهان رمزها هستند. کوه ها، دشت ها و دریاها و کلیه مظاهر طبیعت و همچنین مکاتب و نظریه های فلسفی رمز های متعالی یا آیات الهی هستند که ما را به

سوی خداوند راهنمایی می کنند. ادراک این رمزها امری شخصی است به همین دلیل انسانها در درجه ایمان یا در سطح ادراک تعالی (خداوند) با هم متفاوت اند و حتی یک شخص ممکن است در لحظه ای معین رمزها را دریابد و در لحظه ای دیگر از آنها غافل شود و در میان اشیای بی جان گرفتار گردد بدون اینکه جهان پیرامون آن نقشی در راهنمایی اش به طرف خداوند داشته باشد زیرا اگر طبیعت به عنوان رمزهای خداوند ادراک نشود ارزش و نقش واقعی خود را از دست می دهد. ایمان به خداوند به نظر یاسپرس باعث می شود که انسان بر غرایز حیوانی اش مانند زورگویی، جاه طلبی، ثروت اندوزی، لذت جویی و غریزه جنسی غلبه کند.

مکتب اگزیستانسیالیسم یاسپرس<sup>۱</sup> به اصالت

---

۱. کرمی، حسین. (۱۳۸۲). تعریف و تشخیص انسان از نگاه ملاصدرا و کارل یاسپرس، مجله علمی و پژوهشی

وجود انسان می پردازد و ارزشهای متعالی در انسان را مورد بررسی و کنکاش قرار می دهد. واقعیت های وجودی همچون امید، اختیار<sup>۱</sup>، عشق، آزادی، جاودانگی و ایمان، نحوه بودن او را به اثبات می رساند. معنا داری اگزیستانسیالیستی که فیلسوفان الهی این نحله به آن اذعان دارند بر آن است که زندگی آدمی را از پوچی نجات دهد و در افق دید او باوری را فراهم نهد که ادامه زندگی را به موجودی معنادار متبدل سازد.

تیلش<sup>۲</sup> میان الهیات از یک سو و هستی شناسی از سوی دیگر تمایز قائل می شود، وی معتقد

---

دفتر (۷۴)، ص ۹۹

۱. فرح رامین، اختیار انسان از منظر ملاصدرا و یاسپرس، مجله حکمت و فلسفه، سال ششم، ش ۳ ص ۲۱-۷
۲. تورانی، اعلی؛ طلوعی، رقیه. (۱۳۹۰). معنای زندگی از منظر ملاصدرا و پل تیلش، مجله علمی پژوهشی فلسفه و کلام (۶۶)، ص ۳۵

است این دو اگر چه با یکدیگر ارتباط ندارند اما مسائل و مفاهیم مطرح شده در الهیات همیشه با وجود و مفاهیم آن مرتبط بوده است از این رو خداوند که مهم ترین موضوع الهیات می باشد پرسشی است که در انسان نهفته است و نام چیزی است که دلبستگی نهایی او را تشکیل می دهد.

## ۱-۲-۲- مبانی فلسفه یاسپرس

مبانی فلسفه یاسپرس را در محورهای متعددی می توان برشمرد :

### ۱-۲-۲-۱- آزادی

آزادی<sup>۱</sup> با آنکه یاسپرس تاکید می کند مفهومی اثبات پذیر نیست با این حال از ویژگی های بودن انسانی و همانا هستی او شمرده می شود. انسان باشنده ای است در میان امکان های گوناگون و

---

۱. مردانی نوکنده، محمدحسین (۱۳۸۱)، مبانی

اگزستانسیالیسم، مجله کیهان فرهنگی (۱۹۵)، ص ۳۰-۳۱

ناگزیر از برگزیدنی که چه بسا خطر کردن و دل به دریا زدن است چرا که انسان ساخته همین گزینش ها می باشد. انسان همواره در وضعیتی معین و در شرایطی است که خود آنها را انتخاب نکرده و پدید نیاورده است ولی با این همه می تواند آنها را بپذیرد و بر عهده گیرد، از آن خود کند و در راه ساختن خویش به کار گیرد و بدین سان از همه آنها فراتر رود. بنابراین فرد در جمع و میان اشیا دیگر شخصیت خود را از دست نمی دهد علاوه بر این فرد از هستی خود آگاه است و نسبت به تعیین ماهیت خویشتن تصمیم می گیرد. در این زمینه انسان از آزادی مطلق برخوردار است و همراه با این آزادی مسئولیت نیز وجود دارد، همانطور که فرد در محیط خود منحل نمی شود و آزادی خویش را حفظ می کند، نمی تواند اوضاع و احوال طبیعی، محیط اجتماعی یا وراثت را مسئول اعمال خویش قرار دهد. آزادی انتخاب و

مسئولیت اموری عینی و واقعی هستند.

## ۱-۲-۲-۲-۱- فردیت

در فلسفه یاسپرس انسان فردیت<sup>۱</sup> خود را حفظ می کند و از جهتی انسانیت او وقتی محفوظ می ماند که فردیت خود را از دست ندهد. انسان با اینکه در جهان زیست می کند و جزئی از جهان محسوب می گردد، مع ذلک منحل در جهان نمی شود. انسان را نمی توان به صورت جزئی که تحقق آن ضمن کل صورت می گیرد فرض کرد. همین طور فرد انسانی در جامعه منحل نمی شود، فرد عضوی از جامعه است اما استقلال و فردیت خود را در جمع از دست نخواهد داد این مبنا در برابر دیدگاه هائی است که معتقد است فردیت فرد در جامعه منحل می شود .

## ۱-۲-۲-۳- اضطراب

یاسپرس با اینکه برای انسان بیش از هر چیز

اهمیت قائل هست و از ضعف ، ناامنی ، ترس ، گناه ، تنهایی و مرگی که انسان دارد غافل نیست به عقیده او انسان وقتی دچار اضطراب می شود که احساس بی معنایی می کند. آگاهی انسان از وجود و عدم وجود خویشتن او را مضطرب می سازد.

## ۱-۲-۲-۴- جنبش اعتراض

اگزستانسیالیسم جنبشی است علیه بعضی از اشکال فلسفه کلاسیک و جامعه نو مخصوصا افکار و عقاید فیلسوفانی از قبیل افلاطون و هگل که به مفهوم ذهنی انسان بیش از وجود واقعی او توجه داشته اند. اگزستانسیالیسم هم چنین اعتراضی است علیه طبیعت غیرانسانی عصر صنعت یا تکنولوژی ، علیه علم گرایی و ثبوت گرایی و علیه نهضت های توده . به عقیده این مکتب جامعه صنعتی ماشین را بر فرد ترجیح می دهد و انسان با این خطر مواجه است که به

صورت یک ابزار یا یک شی در آید. فیلسوفان اگزیستانسیالیسم به حقایق مسلم می پردازند. در آثار فیلسوفان اگزیست اثری از جنایت و خون وجود ندارد، صداقت را عریان جلوه می دهند و حقایق را در فلسفه انسانی در قالب راستی ها و درستی ها نشان می دهند.

## ۱-۲-۲-۵- تشخیص از وضع و حالت

### نامطلوب انسان

اگزیستانسیالیسم می کوشد وجود انسان و تعارض<sup>۱</sup> های او و منشا این تعارض ها را بشناسد و چگونگی غلبه بر آنها را پیش بینی کند. این مکتب روی وضع انسان و پیگردی های او از جهان تاکید می کند و به خود شناسی وی اهمیت خاصی قائل است. این فلسفه انسان را تنها موضوع مورد توجه خود می داند و پیشروان آن به مطالعه

---

اوضاع و احوال انسان پرداخته اند.

## ۱-۲-۲-۶- احساس بیگانگی

احساس بیگانگی<sup>۱</sup> در این دنیا منشأ در اضطراب دارد. وقتی فرد دلیلی بر هستی خود نمی بیند، در این دنیا احساس بیگانگی می کند. او خود را از دیگر اشیا و افراد جدا حس می کند. خلاصه فرد به صورت وصله ناجوری است که محلی مناسب برای خود نمی یابد.

## ۱-۲-۲-۷- اعتقاد به برترین مقام

### هستی

یاسپرس به یکتایی و برتری هستی انسان معتقد است و آن را تجربه بلافصل خودآگاهی می داند

---

۱. مردانی نوکنده، محمدحسین. (۱۳۸۱). مبانی اگزیستانسیالیسم، مجله کیهان فرهنگی (۱۹۵)، ص ۳۰-۳۱.

یعنی انسان قبل از هر چیزی به وجود خود متوجه می شود ، انگیزه اساسی و هستی هر فرد عبارت است از بودن و شناخته شدن.

از این راه است که زندگانی معنا پیدا می کند و برای هر شخص مرجع معنادار همان شعور یا شناخت بلافصل خود اوست.

نخستین صفت بارز هست بودن اگر بتوان آن را صفت بارز نامید، این است که تعریف پذیر نمی باشد و نمی توان آن را به صورت عینی شناخت. آن امری نیست که ممکن باشد متعلق و عین قرار بگیرد و بتوان آن را تبیین کرد. همان طور که یاسپرس گفته است ، جز از هست بودن گذشته ، یعنی هست بودنی که عین شده است.

## ۱-۲-۲-۸- تقدم وجود بر ماهیت

به نظر اگزیستانسیالیسم<sup>۱</sup> آنچه در باره انسان

---

۱. مردانی نوکنده، محمدحسین. (۱۳۸۱). مبانی

گفته می شود فعالیت انسان ، فکر کردن وی ، ایجاد نظام فلسفی و اعمال عادی وی همه مبتنی بر یک اصل است و آن موجود بودن موجودی است که از وجود خویشتن آگاه است، این حقیقت را هر فرد از طریق درون نگری می تواند درک کند.

## ۱-۲-۲-۹- تناقض اساسی

از آنجا که انسان دو جنبه اساسی و در عین حال متناقض<sup>۱</sup> در خود احساس می کند، این دو جنبه وجود و عدم انسان را تشکیل می دهند. همان طور که هستی انسان امری واقعی است معدوم شدن وی نیز واقعیتی غیرقابل انکار است. آگاهی انسان از این دو جنبه و توجه به این تناقض منبع اضطراب در انسان است. از یک طرف فرد

---

اگزستانسیالیسم، مجله کیهان فرهنگی (۱۹۵)، ص ۳۰-۳۱

وجود مخصوص و متمایز خود را درک می کند، فرد توجه دارد که او تنها کسی است که در این عرصه وجود دارد و به این نام و با این خصوصیات و گذشته مخصوص و موقعیت خاص هیچ کس نمی تواند جای او را در جهان بگیرد و این خصوصیات را در خود منعکس سازد.

## ۱-۲-۳- معنای زندگی از دیدگاه

### یاسپرس

یاسپرس<sup>۱</sup> عقیده دارد که انسان زندگی و استعدادهایش را در چهار سطح یا چهار بعد مختلف بودن درک می کند. یاسپرس اولین سطح خویشتن پرورانی انسان را زیست بسیط یا وجود زیستی می نامد این بعد زیست شناختی یا جسمانی

---

۱. کورت، سالامون؛ رحمانی، حسین (۱۳۹۲) برداشت یاسپرس از معنای زندگی، مجله علمی و پژوهشی فلسفه و کلام (۱)، ص ۳۴

فرد است، مرحله ای که در آن شرایط جسمانی، احساسات آنی، امیال ابتدایی و تکانه های غریزی غالب هستند. این بعد از زندگی انسان که یاسپرس آن را *blope Dasein* می نامد، فاقد درون بینی و خودآگاهی است. دومین بعد خویشتن پرورانی انسان را خودآگاهی کلی یا خودآگاهی کلان می نامد و می توان آن را در مقایسه با معرفت شناسی کانت فهمید، ذهن انسان به واسطه صور ما تقدم حس (مکان و زمان) و صور ما تقدم فاهمه ( مقولات فهم محض) حائز ساختار و عناصر صرفا صوری است و این عناصر صوری شرایط پیشین امکان هر دانش و معرفتی را تشکیل می دهند.

بعد سوم وجود انسان را یاسپرس بعد روح یا خرد می نامد. گرچه بعد روح به صحت و سلامت درک و تفکر بستگی تام دارد اما از آن فراتر می رود. انسان در این بعد توان آن را می یابد که تا ایده ها و مفاهیمی را پرورش دهد که به

او اجازه می دهند کثرات را بخش هایی از یک کل معنادار دیده و آنها را بر مبنای تشابهاتشان واحد و یکسان بینگارد.

انسان ها حائز بعد چهارم یا بعد فراتجربی خودآگاهی به عنوان یک قابلیت در وجود خود هستند که صورت غایی و برین است، خود آگاهی اگزیستانس ، اصطلاح اگزیستانس اشاره به فعلیت و تحقق فرا آفاقی وجود فرد انسان و خودبردگی حقیقی او دارد، به بنیاد اصیل وجود انسانی که در ساحت استقلال فردی ، آزادی وجودی و تصمیم گیری اخلاقی فرد متبلور می شود.

یاسپرس در تاملات خویش برای فهم معنای زندگی از مجرای ارتباط، اختلالات و نارسایی های تاویل شناختی ارتباطات را در جدایی ها و برخی دیگر از موفقیت های ارتباطی مورد بررسی قرار می دهد. توصیفات پدیدار شناختی وی غنی و حاوی بینش روان شناختی عمیقی نسبت به

احساسات، رفتارها و شرایط هیجانی است که در یک ارتباط سازنده و یا مخرب هستند.

## ۱-۲-۴- هدف زندگی از دیدگاه

### یاسپرس

مبانی انسان کامل از نگاه یاسپرس:

فرد خود نوع منحصر به فردی است. کرکگور هستی را مقوله ای منحصر به فرد می داند و معتقد است که وقتی انسان اندیشه و رفتار خود را هم چون یکی از مردم و یا عنصری از جامعه در نظر بگیرد نه به عنوان فردی معین، از هستی اصیل تهی خواهد شد. ( اصالت فرد )

فردیت در اندیشه کرکگور و یاسپرس آن چنان ریشه دوانیده که شناخت حقیقت و حتی شناخت خدا را امری فردی و جزئی تلقی می کنند.

۱. یکی از ویژگی های انسان

آزادی و اختیار است و همین امر  
مبنای انتخاب است .

برای انسان برنامه ای از پیش تعیین نشده  
است تا بر اساس آن دست به انتخاب بزند و  
به ناگزیر راه خود را خودش باید انتخاب  
کند .

۲ . انسان در گیر تضادها و تنازع ها است و  
از یک سو در حال گسیختن از وجود  
تجربی است و از سوی دیگر هیچ گاه  
نمی تواند در یک جامعیت هماهنگ به  
کمال برسد. (در آگاهی مطلق، من از  
وجود مطمئن هستم اما نه از وجود کامل  
در حال آرامش که ممکن است در  
زمان ادامه یابد . )<sup>۱</sup>

۳ . هر فردی فقط در ارتباط با دیگران

وجود دارد و به تنهایی  
هیچ است و در ارتباط است که انسان  
فرد می شود و هستی حقیقی خود را باز  
می یابد.<sup>۱</sup>

۴. در ارتباط است که من خودم صرفاً یک  
موجود زنده نیستم بلکه به حیات خود  
تحقق می بخشم.<sup>۲</sup>

۵. ما تنها با فرا رفتن از بندهایی که ما را به  
عواطف مان متصل می کنند و نه با  
نابودی آنها به خود می آییم و باید برای  
حذف شهوات و اندوه ها تا آنجا که در  
توان داریم بکوشیم تا استقلال و حریت

---

۱. way to wisdom. Pp. ۲۵-۶. نقل از خدا و انسان از

دیدگاه یاسپرس (

۲. way to wisdom. Pp ۲۵-۲۶. نقل از خدا و انسان از

دیدگاه یاسپرس)

خویش را به دست آوریم بنابراین ما  
رنج می‌بریم بدون آنکه شکایت کنیم،  
مایوس می‌شویم بدون آنکه از پای در  
آییم و تکان خواهیم خورد بدون اینکه  
واژگون شویم زیرا استقلال درونی که  
در ما رشد می‌کند ما را حفظ خواهد  
کرد.<sup>۱</sup>

۶. در دنیای انسانی کمال نهایی غیر قابل  
وصول است زیرا انسان موجودی است  
که پیوسته از خود فراتر می‌رود و نه  
تنها غیر کامل است بلکه هرگز نمی  
تواند کامل شود.

۷. در وجدان، من در منظر متعالی هستم و  
وجدان انسان را به سوی متعالی هدف

---

۱ . ۲۳-۲۶ way to wisdom. (نقل از خدا و انسان از

دیدگاه یاسپرس)

گیری می کند اما مرا روی پای خودم  
رها می سازد . وجدان مرا به تمایز خیر  
و شر فرا می خواند و از من می خواهد  
که تصمیم بگیرم تا آن چیزی که به  
طور اتفاقی پیش می آید نباشم بلکه آن  
چیزی که می خواهم بشوم . او معتقد  
است وجدان هنگامی سخن می گوید  
که الوهیت در آنجا مانند هر جای دیگر  
خاموش و پنهان باشد .

۸. از نظر یاسپرس در مرحله وجود تجربی  
که امور تحت مقوله علیت مورد مطالعه  
قرار می گیرند آزادی وجود ندارد.<sup>۱</sup>
۹. انسان خود را در احساس صرف یا در  
برخورداری از تصورات عرفانی و فلسفه

---

۱. نصری، عبدالله (۱۳۷۵) خدا و انسان در فلسفه

متعالی خود را نمی‌سازد بلکه فقط در  
عمل درونیش و با تحقق امکانات  
وجودیش تعالی می‌یابد.

۱۰. انسان فقط به این خاطر انسان است که  
شرافت و کرامت را در خود و دیگران  
می‌بیند.<sup>۱</sup>

۱۱. انسان هنگامی به کمال می‌رسد که تمام  
استعدادها و نیروهای خود را محقق  
سازد.

۱۲. انسان‌های بزرگ در نظر یاسپرس  
کسانی هستند که بسیاری از خصلت  
های درونی خود را شکوفا کرده‌اند و  
از این روی برای آنها مقام الهی نباید در  
نظر گرفت.

۱۳. انسانی که منزله از هر عیب و نقص باشد

وجود ندارد.

۱۴. می بایستی با افکار و شیوه زندگی

فیلسوفان<sup>۱</sup> آشنا شد و تنها و در ارتباط

با فهم و درک آنها است که در می

بایم که چه کسی هستیم و چه می کنیم.

۱۵. برای انسان نمی توان غایه قصوی ای

مشخص نمود.

۱۶. یاسپرس برای دست یابی به زندگی ایده

آل گذر از سه مرحله را توصیه می کند

الف- التزام به تعالیم روشن گری

اصول روشن گری

۱. بدون تحقیق چیزی را نپذیریم.

۲. روشنگری اجازه نمی دهد که

- جستجوی بی حد و مرز ممنوع باشد .
۳. روشنگری با هر گونه پیشدواری مبارزه می کند .
۴. ارائه دلیل و برهان برای هر چه حقیقی است .
۵. مبتنی کردن معرفت بر تجربه .
۶. تا چه درجه و مرتبه ای یک دلیل معتبر است .
۷. در چه محدوده ای عقل از بین می رود .
۸. چرا از چیزی اطاعت می کنید .
۹. خداوند با انسان به کمک وحی سخن نمی گوید بلکه در خود انسان و به واسطه آزادی وی با او سخن می گوید !

ب- زندگی در امر نامشروط (مطلق)

انسان باید در کمال آزادی تفکر کند و بر اساس تصمیمات خود عمل کند ، انسان باید وجود اصیل خود را اساس تصمیمات خود قرار دهد ، انسان باید زندگی را به اطاعت از یک امر مطلق متکی سازد و امر مطلق از درون خود ما نشأت می گیرد و با امر مطلق انسان از وجود اصیل خویش آگاه می شود .

امر نامشروط اساس عمل است و موضوع و متعلق معرفت واقع نمی شود بلکه عنصری از ایمان است ، امر غیر مشروط در انسانی که آن را در ایمان و آگاهی دنبال می کند واقعیت دارد .

هنگامی که انسان بر خودش غلبه کند و به جایی برسد که تصمیم او به طور غیر قابل خطا او را هدایت کند ، امر غیر مشروط در او پیدا می شود و در امر مطلق هیچ حالتی از شهوت و اظهار نظر وجود ندارد .

پ- تفکر فلسفی

روش فلسفی به دو صورت تحقق پیدا می کند

۱. گوشه نشینی و تامل در درون
  ۲. ارتباط با انسان ها ( فهم مقابل به واسطه عمل - محبت و حفظ سکوت)
  ۳. مراقبه ( باید در هر عملی که از ما صادر شده مطالعه کنیم.)
  ۴. تامل متعالی ( باید به جستجوی منبع و منشا آزادی پرداخت تا به واسطه آن با خود هستی تماس حاصل نمود.)
  ۵. تفکر بر روی وظایف
  ۶. ایجاد ارتباط با خدا<sup>۱</sup>
- یاسپرس معتقد است هر کس باید خود با تفکر در باطن خویش به درک حقیقت فلسفی نائل شود و اگر انسان از عمق وجود تصمیم بگیرد با

تفکر فلسفی درگیر می شود و اعتقاد پیدا می کند که اطاعت خدا کرده است و البته همواره تضمین وجود دارد که اراده خدا را می شناسد .

به نظر یاسپرس<sup>۱</sup>، نگاه صرفاً مفهومی به انسان می باشد که بحران آفرید و به مرور زمان به نادیده انگاشتن واقعیت سیال و پیچیده او منتهی شد. در همین راستا یاسپرس نشان می دهد که وجود انسانی اولاً به آن بُعدی که در زندگی هر روزه مشغول است (دزاین) محدود نیست، ثانیاً به آن بُعدی که علوم تجربی را برمی سازد (آگاهی) محدود نیست و ثالثاً به آن بُعدی که منشأ نظام های تمامیت خواه فلسفی همچون پوزیتیویسم و ایدئالیسم است (روح) محدود نیست در این

---

۱. خندان، علی اصغر. (۱۳۹۱). کارل یاسپرس و نگاه وجودی به علیت، مجله علمی و پژوهشی فلسفه و کلام (۲)، ص ۹۸-۹۹

مرتبه است که هر فردی جزء کوچکی از یک کل گسترده است که همه چیزش از آن کل سرچشمه می گیرد ولی در عین حال گمان می کند که مستقل است، فرد انسانی دارای مرتبه وجودی دیگری به نام اگزیستانس است که اساساً به صورت مفهوم در نمی آید و متعلق علم حصولی قرار نمی گیرد اما مهم ترین نقش را ایفا می کند و سرنوشت آدمی را مشخص می سازد اما در جهان معاصر مغفول مانده است. این بخش از وجود آدمی است که سایر ابعاد وجودی آدمی را هدایت می کند. آدمی با اهتمام به این بعد وجودی است که می تواند با صداقت تمام به خود بنگرد و هدف متناسب با خویشتن را برای زندگی خود برگزیند و هویت ممتاز خود را بر سازد. یاسپرس از این جهت که بر تقلیل ناپذیری یگانگی فرد و تحقق زندگی اصیل و یکپارچه از طریق ذهنیت تأکید می کرد کاملاً تحت تأثیر بود.

به نظر یاسپرس با تأکید بر این بُعد وجودی است که میتوان بر بحران فقدان معنا در زندگی انسان معاصر غربی غلبه کرد چرا که با نمایاندن بُعد اگزیستانس به انسان معاصر فهمانده می شود که زندگی او صرفاً یکی از دیگران و توده مردم نیست بلکه زندگی او اگر چنین سرنوشتی یافته است بدین خاطر است که او با وادادگی و سلب مسئولیت از خود اختیار زندگی خود را به دیگران سپرده است و به مثابه ابزاری برای اهداف دیگران درآمده است، ابزاری که هویتی ندارد جز آنچه دیگران از او می سازند و هدفی ندارد جز آنچه که دیگران برای او تعیین می کنند.

مولفه های مرحله چهارم یعنی هستی از دیدگاه یاسپرس که بالاترین مرتبه وجود انسان است عبارت است از :

الف- هستی جز امکانی برای انسان نیست .

ب- در این مرحله امکان ها و استعداد های

درونی می توانند به فعلیت برسند.

پ- در این مرحله انتخاب و تصمیم گیری برای انسان مطرح است .

ت- هستی دار با هر انتخابی صعود یا سقوط می کند .

ث- هستی دار از هویت بیرونی برخوردار نیست لذا نمی تواند بر طبق یک طرح و الگوی کلی حرکت کند .

ر- در مرتبه هستی انسان با جهش هایی که می کند می تواند از هستی بالقوه به هستی واقعی برسد .

ز- در این مرتبه انسان با خداوند در ارتباط است چرا که ذات هستی سیر به سوی متعالی دارد .

س- در این مرحله حقیقت جنبه مفهومی ندارد و فاعل شناسا به درک حضوری خود واقعیت نائل می شود .

اما اگزیستانس در زندگی خود چه هدفی برمی  
گزیند در حالی که اینک در دورانی به سر می برد  
که نظامهای عقیدتی و ارزشی فرو ریخته اند.  
یاسپرس با نیچه هم عقیده است که «خدا مرده  
است!» و «ما، همه [= خدا باوران و خداناباوران]،  
قاتل او هستیم» و مرگِ خدا هرگونه چهارچوب  
عقیدتی و ارزشی را نیز باورناپذیر کرده است، و  
نیهیلیسم پیامد منطقی فرهنگ اروپایی است.

یاسپرس به خوبی می داند که امید و تسلی  
همراه با مرگ خدا از میان رفته و جهانی خیالی در  
ذهن ها ترسیم شده است، جهانی مملو از افسانه  
های دروغین البته از آنجا که بشریت نمی تواند  
بدون ایمان زندگی کند در عین بی ایمانی، ایمانی  
کور (مارکسیسم، روانکاوی، نژادگرایی، وحدت با  
طبیعت، وحدت با تاریخ) جایگزین ایمان حقیقی  
می شود.

یاسپرس در مواجهه با بحران فقدان معنا در